

بررسی شیوه‌های سیاستگذاری عمومی در توسعه متوازن مناطق تازه صنعتی شده: مطالعه موردی مناطق نفت خیز جنوب

ماندانا تیشه یار*

استادیار مهمان دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۱۷)

چکیده

هنگامی که در سال ۱۲۸۷ خورشیدی نخستین چاه نفت در مسجدسلیمان فوران کرد، کسی گمان نمی‌برد که این پدیده، نه تنها از اهمیتی ویژه در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی کشور برخوردار خواهد بود، بلکه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای نیز در پی خواهد داشت. آنچه که با آغاز گسترش صنعت انرژی در مناطق جنوب ایران رخ داد، شکل‌گیری نوعی مدنیت صنعتی در مردمان ساکن در این مناطق و نیز مهاجرانی بود که از نقاط مختلف کشور، به این مناطق آمده و در بخش‌های مختلف صنعتی و اجتماعی مشغول به کار شده بودند. این امر به تدریج زمینه‌ساز شکل‌گیری هویتی نوین شد که تا به امروز همچنان تمایزی میان فرهنگ، آداب و رسوم مناطق صنعتی جنوب با سایر مناطق کشور پدید آورده است. نگارنده که به مدت دو سال در پروژه‌ای در زمینه تأثیرات اجتماعی حضور صنایع نفت و گاز در مناطق جنوب ایران به انجام مطالعه در این حوزه پرداخته است، در مقاله حاضر تلاش دارد تا به بررسی شیوه‌های سیاستگذاری عمومی در زمینه دست‌ابی به توسعه متوازن مناطق صنعتی و ایجاد نوعی مدنیت صنعتی میان کارکنان این صنایع و مردمان ساکن در این مناطق بپردازد.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری عمومی، نهادهای اجتماعی، توسعه، صنعت، هویت، مدنیت صنعتی

* Email: mandana.tishehyar@gmail.com

مقدمه

بیش از یک سده حضور صنایع انرژی در بخش‌های مختلف کشور، نه تنها تأثیرات اقتصادی و سیاسی بسیاری به دنبال داشته است، بلکه در تار و پود ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردمان این سرزمین، به‌ویژه آنان که در مناطق صنعتی کشور و در حوزه‌های نفت و گازخیز زندگی می‌کنند و یا در این صنایع مشغول به کار هستند، نیز ردپای خود را بر جای گذاشته است.

این امری غیر قابل انکار است که پدیده صنعتی شدن در جوامع سنتی، دستاوردها و پیامدهای خوب و بد بسیاری در ابعاد مختلف به دنبال دارد. در واقع، تغییر شیوه زیست در محیط‌های سنتی به محیط‌های مدرن، مستلزم فراهم آوردن شرایط مناسب برای تغییر ذهنیت انسان‌ها همپای تغییرات محیطی می‌باشد. بنابراین، در صورتی که صنعتی شدن و پدیده مدرنیزاسیون به صورت شتابان شکل گیرد و امکان انطباق با شرایط جدید را برای افرادی که با این صنعت سر و کار دارند را فراهم نیاورد، می‌توان انتظار داشت که انسان‌ها، چه آنان که در محیط جدید مشغول به کار و فعالیت هستند و چه آن دسته از بومیانی که شاهد ظهور پدیده‌ای جدید در محیط زیست خود می‌باشند، در برابر تغییرات سریع و نوظهور، از خود واکنش نشان دهند. آنچه که از آن به عنوان شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع رو به توسعه یاد می‌شود، در واقع همین واکنش انسان‌ها به تغییرات محیطی سریع بدون فراهم آمدن شرایط و زمینه‌های لازم برای انطباق آن‌ها با محیط جدید می‌باشد.

به این ترتیب، می‌توان ظهور صنایع نوین در مناطق پیشامدرن را زمینه‌ساز و مقدمه ظهور جوامعی نوین با مدنیت صنعتی دانست. این نوع از مدنیت، سازنده فرهنگ و هویتی جدید است که ممکن است قرابت‌های کمتری با هویت‌های سنتی پیشین داشته باشد. در واقع، تلفیق جامعه مهاجر با جامعه سنتی بومی و تغییر شیوه معیشت و نیز شکل‌گیری گروه‌هایی براساس زمینه‌های شغلی، همگی محیط جدیدی را پدید می‌آورند که با محیط سنتی و شیوه معیشت پیشین افراد و خانواده‌های آن‌ها متفاوت می‌باشد. در این جامعه نوین، از عالی‌رتبه‌ترین متخصصان تا کارگران ساده و از بومیانی که نسل اندر نسل در این منطقه زیسته‌اند تا تازه‌واردانی که از راه‌های دور با فرهنگ و گویشی متفاوت به این منطقه کوچ کرده‌اند، همگی در کنار هم شرایط جدیدی را به وجود می‌آورند که الزامات خاص خود را داشته و با شرایط حاکم بر سایر جوامع، تفاوت‌های چشم‌گیری دارند.

در این جوامع، آنچه که دارای اهمیت هست، برنامه‌ریزی دقیق برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در راستای همراه‌سازی کارکنان و بومیان هر منطقه با اهداف صاحبان صنایع

می‌باشد. در واقع، در صورتی که ظهور و پیشرفت صنعتی نوین، به پیشرفت فردی و اجتماعی انسان‌هایی که با این صنعت، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، سر و کار دارند بیانجامد، قطعاً می‌تواند زمینه همراهی آنان برای شکوفایی این صنعت را فراهم آورد. در عین حال، در صورتی که این صنعت نتواند با زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها پیوندی برقرار کند، همچون بیگانه‌ای اشغال‌گر تلقی خواهد شد که بیش از آن‌که بتوان از فواید حضور آن در پیشرفت جوامع بهره گرفت، انسان‌ها را به چاره‌جویی برای خلاصی از شر آن، مقاومت در برابر پذیرش حضور آن و در نهایت، تلاش برای ضربه زدن و نابودی آن وا می‌دارد.

در جامعه ایران، ظهور صنایع مرتبط با انرژی، قدمتی بیش از یک سده دارد. در طول این سده، تجربه‌های گران‌بهایی در زمینه شیوه عمل در مناطق صنعتی به دست آمده است که می‌توان با بهره‌گیری از این تجربیات، ضمن دوری از پیامدهای منفی برخی تصمیمات، از روش‌های موثر در پیوند میان صنعت و انسان برای دست‌ابی به توسعه پایدار بهره جست.

در این نوشتار، تلاش خواهد شد تا بر پایه تجربیات کسب‌شده در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران طی یک سده اخیر، راه‌کارهایی در زمینه سیاستگذاری عمومی برای ایجاد جامعه صنعتی در مناطق نوساختی ارائه شود. از این منظر، اقدامات انجام شده توسط نهادهای ذیربط طی دهه‌های گذشته در قالب شش گفتار توسعه عمرانی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی، توسعه آموزشی، توسعه بهداشتی و توسعه ورزشی به اجمال مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا با ارزیابی نقاط قوت و ضعف اقدامات انجام شده، راهبردهایی برای برنامه‌های آتی ارائه شوند.

لازم به ذکر است از آن‌جا که وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و آغاز جنگ هشت‌ساله در سال ۱۳۵۹ موجب بروز تغییرات بنیادین در شیوه مدیریت مناطق صنعتی در جنوب کشور شدند، لذا تمرکز دوره زمانی مورد مطالعه در این نوشتار، هفت‌دهه حضور صنایع مرتبط با انرژی در بخش‌های جنوبی ایران تا پیش از وقوع انقلاب را در بر می‌گیرد.

برنامه‌های عمرانی و توسعه در مناطق تازه‌صنعتی‌شده

از آن‌جا که ورود صنعت به مناطق تازه‌صنعتی‌شده نیازمند فراهم‌آوردن پیش‌ساخت‌ها و ملزوماتی برای شکل‌دهی به شیوه زیست و معیشت جدید در این مناطق است، لذا صنعت‌گران همپای ورود به مناطقی که در وضعیت پیشاصنعتی به سر می‌برند، چاره‌ای ندارند جز آن‌که برخی ملزومات اولیه را نیز همپای راه‌اندازی تاسیسات صنعتی، بسازند و خدماتی را به کارکنان و نیز به مردمان ساکن در این مناطق، صرفاً برای تامین منافع و تثبیت حضور خود،

ارائه دهند. این امر به نوبه خود زمینه‌ساز آغاز اقدامات عمرانی بر اساس الگوهای مدرن در این مناطق می‌شود و می‌تواند دستاوردها و پیامدهای گوناگونی به دنبال داشته باشد. برای نمونه، در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، خوزستان جامعه‌ای بود متشکل از عشایر و طوایف مختلف با اقتصادی خودکفا. نفت در منطقه‌ای کشف شد که اگر چه در سال‌های دور پایتخت امپراتوری‌های باستانی ایران بوده است، اما در سال‌های آغازین سده بیستم به جز چادر نشینانی که میان قله‌های زاگرس و جلگه‌های خوزستان به کوچ زمستانه و تابستانه خود مشغول بودند، عملاً هیچ فعالیتی که نشانه وجود حیات اجتماعی پویا در این منطقه از خوزستان باشد، وجود نداشت. اما فوران اولین چاه نفت خاورمیانه در خرداد ماه ۱۲۸۷ خورشیدی در مسجد سلیمان، حیات اقتصادی-اجتماعی که سده‌ها از منطقه رخت بر بسته بود را دوباره به آن بازگرداند.

تأسیس صنعت نفت آغازی بود برای تغییر روابط سنتی حاکم بر اجتماع ایلات و عشایر و دگرگونی بافت اجتماعی در منطقه خوزستان. خرید زمین از خوانین بختیاری بوسیله انگلیسی‌ها و کشف و استخراج نفت از آن به همراه اجاره زمین از شیخ خزعل برای احداث خطوط لوله نفت و تأسیس پالایشگاه آبادان همه و همه نه تنها بنیان‌های اولین شهرهای صنعتی ایران (مسجد سلیمان و آبادان) را پایه‌ریزی نمود، بلکه به طور کامل منجر به تغییر ساختارهای اجتماعی و تغییر روابط در منطقه گردید. در آغاز، این شهرها مجتمع‌های مسکونی‌ای بودند در کنار تأسیسات نفتی، و جمعیت‌شان همان افرادی بودند که در مؤسسات مختلف شرکت نفت در منطقه کار می‌کردند.

از آن‌جا که شرکت نفت فعالیت‌های بسیار گسترده‌اش را در منطقه‌ای از ایران آغاز نمود که عملاً از هر گونه زیرساخت اقتصادی عاری بود، لذا از همان آغاز شرکت علاوه بر کار استخراج، تولید، ترابری و پالایش نفت، عهده‌دار تأسیس زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی‌ای چون جاده، امکانات امنیتی، آب و برق، محل‌های اجتماعات و دیگر تسهیلات لازم برای توسعه شرکت گردید.

به موازات پیدایش نفت، اندیشه خانه‌سازی و شاید بتوان گفت شهرسازی نیز در ذهن مسئولان صنعت نفت ریشه گرفت. در آغاز فعالیت صنعت نفت، کارکنان محدود آن در چادرهای مخصوص به سر می‌بردند، اما هنگامی که وجود نفت به میزان تجاری آشکار و تایید شد، لزوم خانه‌سازی و توسعه شهر و راه‌سازی مطرح شد.

فعالیت‌های مربوط به تأسیسات شهری از اوایل سال ۱۲۸۸ آغاز شد. با توسعه عملیات اکتشاف، بر وسعت منطقه نیز افزوده شد و هر کجا چاهی بر روی این میدان وسیع نفت زده

می‌شد، منزل و وسایل لازم زندگی کارکنان هم بر پا می‌گردید و با برقراری کارگاه‌ها و کارخانه‌های مربوط به صنعت نفت، ناحیه توسعه پیدا می‌نمود (شهنی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

تا سال ۱۲۹۳ خانه‌هایی برای کارکنان ساخته شد و آب آشامیدنی که در آغاز با وسایل بسیار ابتدایی همچون مشک، از چشمه‌ها تهیه می‌شد؛ در این موقع از رودخانه کارون در در خزینه با لوله آورده شده، کارخانه تعمیر، کارخانه برق، انبار ملزومات، مغازه، بیمارستان، درمانگاه، باشگاه، ادارات مرکزی شرکت و غیره بنا گردیدند.

اولین فرودگاه خاورمیانه نیز در ۱۳۰۴ در مسجدسلیمان ساخته شد. تاریخچه مخابرات مسجدسلیمان نیز از سال ۱۲۸۸ با به جریان افتادن نفت از مسیرهای تمبی-ملائانی-کوت عبدالله-دارخوین و آبادان آغاز شد. در سال ۱۲۹۳ یک خط تلفن مجهزتر، ادارات شرکت نفت را در مسجدسلیمان به خرمشهر و آبادان متصل می‌کرد (شهنی، ۱۳۸۲: ۳۷۸).

شهر آبادان نیز که مرکز و محور صنعت نفت در ایران شد، از جهت سابقه و شیوه پدیدآمدن، شهری منحصر به فرد است. این شهر نخستین شهر مدرن ایران بوده و در مدتی کوتاه در جزیره‌ای بسیار کم جمعیت ساخته شد و به سرعت به یکی از پنج شهر مهم کشور تبدیل شد. عامل مهمی که در طراحی شهر آبادان تأثیر گذاشت، اختصاص محله‌ها به طبقات و گروه‌های شغلی شاغل در شرکت نفت آبادان بود. انگلیسی‌ها شدیداً به جدایی فضایی بر اساس جدایی اجتماعی (یا بهتر بگوییم نابرابری اجتماعی) معتقد بودند. در طراحی نقشه‌های اولیه آبادان می‌توان تأثیر تجربه‌های متفاوت شهرسازی صنعتی در انگلیس و در مستعمرات را مشاهده نمود. به همین دلیل آبادان از ابتدا شهری «دوگانه» بود. دوگانه بودن آبادان به این معنی بود که شهر به دو فضای مجزا و منفک از یکدیگر تقسیم می‌شد که اولی فضای «رسمی» و مطلوب شرکت نفت و انگلیسی‌ها و تحت نظارت و کنترل مدیران و متخصصان آن بود و دیگری فضای «غیر رسمی» که علی‌رغم خواست شرکت نفت و در کنار مناطق رسمی، توسط مهاجرین و افرادی که جذب محیط پویا و اقتصاد زنده آبادان شده بودند، بنا شد.

شرکت نفت انگلیس- ایران برای عموم کارمندان انگلیسی خانه‌های مناسبی در محله‌های ویژه‌ای با تمام امکانات فراهم کرده بود. محله‌های بریم^۱ و بوآرده^۲، نخست برای انگلیسی‌ها ساخته شد. محله سیک لین^۳ نیز به صورت سربازخانه‌ای برای هندی‌ها تأسیس شد و کپرآبادها و حصیرآبادها و خانه‌های گلی خارج از مجموعه شرکت نفت برای ایرانیان بر پا شد و شرکت برای آن‌که تماس با شهر نداشته باشد، کانالی بین قسمت شهری و مؤسسات خود حفر کرده بود که عبور از آن برای کسانی که عضو شرکت نفت نبودند، بدون اجازه میسر

1- Beraym

2- Bovarde

3- Sik leyn

نبود. این مناطق به نحوی نخستین حلیه آبادهای کشور را نیز شکل می‌دادند، حلیه آبادهایی که با فرآیند صنعتی شدن به دیگر نقاط کشور نیز سرایت کردند.

از سوی دیگر، با افزایش جمعیت ساکن در آبادان، روز به روز احتیاجات و نیازهای شهری گسترش یافت. یکی از نیازهای اولیه بسیار مهم در این شهر نوبنیاد، آب آشامیدنی بود. شرکت نفت آب مورد نیاز را از دو رودخانه بهمن شیر و اروندرود تأمین می‌کرد. برای این منظور، دو شبکه آب تصفیه و آب نیمه تصفیه (معروف به آب شط) در سطح مناطق مسکونی کشیده شد، اولی جهت شرب و دومی جهت آبیاری باغچه‌ها و پارک‌ها و شستشوی منازل و دیگر کارهای غیرآشامیدنی. «چهارحوض»، استخر بزرگی بود در کنار رودخانه بهمن شیر که توسط شرکت نفت حفر شده بود و آب نیمه تصفیه را در لوله‌های محله‌ها و خانه‌ها به جریان می‌انداخت (احسانی، ۱۳۸۱: ۲۸).

به همان نسبتی که عملیات شرکت نفت در آبادان توسعه می‌افت و به عده کارگران آن افزوده می‌شد، به همان نسبت هم جمعیت شهر آبادان-که حیات اقتصادی و اجتماعی آن وابسته به صنعت نفت بود- افزایش می‌افت. در مناطق غیر شرکت نفتی روز به روز تقاضا برای مسکن بیشتر می‌شد و این خود معلول دو علت بود: نخست به برخی از شرکت نفتی‌ها مسکنی تعلق نگرفته بود پس به ناچار باید در منطقه غیر شرکت نفتی برای خود مسکنی دست و پا می‌کردند و دوم این که خیل مهاجران بی‌شمار به آبادان که عمدتاً در مشاغل اقتصادی غیر شرکت نفتی مشغول به کار بودند، دست‌ابی به مسکن را با مشکل رو به رو کرده بود (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۴۳۴).

به دنبال بستن قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس، بین سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۲۰ بواسطه ضرورت‌های موجود، شرکت به مرور به شهر آبادان کمک و یاری بیشتری نمود. آب و برق شهر را تا حدی تأمین کرده و هر سال مبلغی برای پاکیزگی شهر و آسفالت کردن کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌پرداخت. این کمک‌ها مفید بود ولی کافی برای این نبود که جبران غفلت‌های سال‌های گذشته را بنماید و کارکنان شرکت و ساکنین شهر را راضی و خشنود سازد.

در این شهرهای کارگری که کاملاً در اداره شرکت انگلیسی بودند، بسیاری از ساکنان در کلبه‌هایی که به کمک قطعات چوب، کفش کهنه و سفال شکسته، ورقه‌های آهن زنگ‌زده، آهن سفید حلیه‌ها و شاخه و برگ‌های نخل ساخته شده بود زندگی می‌کردند. اتاق‌های آن‌ها کوچک، تاریک و غیر بهداشتی بود. کارگران حتی آب لوله‌کشی هم نداشتند و برای به دست آوردن آن مجبور بودند به حوضچه‌های موجود در خیابان‌ها -که همیشه هم نزدیک محل

سکونت‌شان نبود- بروند و غالباً پشت یک صف طولانی بایستند تا نوبت‌شان برسد (وزیری، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

بدین ترتیب، وضع اجتماعی مراکز نفت‌خیز به مرور رو به وخامت گذاشت. یکی از درخواست‌های کارکنان شرکت نفت آبادان در اعتصاب بزرگ سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) نیز مربوط به مسکن بود. شرکت نفت پس از این اعتصاب برنامه گسترده‌ای برای ساختن خانه و دیگر وسایل رفاهی مستخدمان خود به اجرا در آورد که به سرعت هم پیشرفت کرد. در سال ۱۳۲۵ سه میلیون و ۴۰۰ هزار لیره و در سال بعد چهار میلیون لیره و در سه سال آخر عملیات شرکت نفت انگلیس- ایران، این شرکت ۳۹ میلیون لیره به مصرف خانه‌سازی رساند و در برنامه مطرح شده مقرر شده بود که پس از ده سال همه مستخدمان شرکت دارای خانه باشند (Bonine & Keddie, 1981:192).

همچنین در تمام محدوده حوزه‌های تولید نفت، کارخانه‌های برق ایجاد شد و از نزدیک‌ترین رودخانه، آب برای حوزه‌های نفتی تهیه و راه شوسه به تمام چاه‌های نفت ساخته شد و برای رفت و آمد اتومبیل‌های باری و سواری، جاده‌های آسفالتی فرعی بسیاری ساخته شد (یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳: ۲۶۸ - ۲۶۷).

پس از ملی‌شدن صنعت نفت، ساخت خانه برای کارکنان صنعت نفت در آبادان برای شرکت در درجه اول اهمیت قرار گرفت. با رفتن انگلیسی‌ها از ایران، خانه‌های در اختیار ایشان به کارمندان ایرانی رده بالایی شرکت نفت داده شد و به این ترتیب، شمار بیشتری خانه در اختیار کارگران نیز گذاشته شد (غروی، ۱۳۸۶).

از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ صدها خانه کارمندی و هزاران خانه کارگری در سراسر مناطق مختلف نفت‌خیز جنوب برای سکونت کارکنان ساخته و تحویل داده شد (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۳۷). از شهریور ماه ۱۳۳۸ نیز اجرای برنامه آزمایشی «تملک مسکن» برای کارگران آغاز گردید (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۳۸). احسان نراقی در گزارشی که در زمینه جامعه‌شناسی شهری اهواز در سال ۱۳۴۲ انجام داده است می‌نویسد:

«شرکت‌های استخراج و تصفیه نفت در چارچوب سیاست «واگذاری به غیر» از ۱۹۵۷ به اجرای برنامه‌ای پرداخته‌اند... بر طبق این برنامه به کمک مساعدت‌های این شرکت‌ها خانه‌های ارزان‌قیمت ساخته شده و در ازای اقساط ماهانه به کارمندان و کارگران فروخته می‌شود. اتخاذ این روش... دارای مزایای فراوانی است از جمله کارمندان و کارگران را با شرایط بسیار سبکی صاحب خانه می‌کند و از عدم ثباتی که یک مستاجر دائم گرفتار آن است نجات و به آن‌ها

احساس آرامش و امنیتی می‌بخشد که مالک از آن برخوردار است. اقساط ماهانه نیز از اجاره‌بهایی که هر ماه می‌پرداختند فقط کمی بیشتر است» (نراقی، ۱۳۴۲: ۵۶).

یکی دیگر از اقدامات مهمی که در دوران پس از ملی‌شدن صنعت نفت صورت گرفت، تلاش برای تامین نیازهای مناطق نفتی در داخل کشور بود. در این راستا، در سال ۱۳۳۴ فراخوان برای ایجاد فروشگاه‌ها، سردخانه‌ها، کارخانه یخ‌سازی، تاکسی‌رانی، تعمیرگاه، سینما، لباس شویی و حتی موسسات مطبوعاتی در داخل کشور اعلام شد (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۳۴). این روند موجب شد که در اوایل دهه ۱۳۴۰ اسبابی مانند مبل، میز، صندلی، اثاث اداره، لباس کار، بارگیر، سنگ آهک، مواد غذایی و بسیاری اقلام دیگر در داخل کشور خریداری شوند و صنایع جانبی نفت نیز در منطقه راه‌اندازی گردند (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۴۰).

به این ترتیب، مقایسه دو دوره پیش از رفتن انگلیسی‌ها و پس از رفتن آن‌ها نشان می‌دهد شیوه سیاستگذاری عمومی توسط بیگانگان و اجرای برنامه‌های توسعه به صورت نامتوازن در بخش عمران و شهرسازی در دهه‌های اولیه ورود صنعت نفت به جنوب ایران را می‌توان یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری اعتراضات مردمی علیه حضور شرکتی خارجی در مهم‌ترین صنعت کشور دانست. بنابراین می‌توان گفت که اگر چه خدمات گسترده‌ای در زمینه‌های عمرانی در منطقه در آن دوران صورت پذیرفت، اما توسعه نامتوازن در این بخش، در شکل‌دهی به بحران‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های بعد، بی‌تاثیر نبوده است.

نهادهای اجتماعی و توسعه در مناطق تازه‌صنعتی‌شده

معمولاً تأسیس شهرهای صنعتی نوین، منجر به شکل‌گیری و پدیدآمدن هویتی تازه می‌شود. در اثر توسعه شتابان این شهرها، اشتغال نیروی کار مهاجران، گسستن از محیط اجتماعی پیشین، سازمان‌دهی شدن در نظامی تازه با مقرراتی نو، ایجاد تغییرات در شکل خانواده و روابط اجتماعی بر اساس موازین شهری جدید، آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای و نظام جدید آموزشی و... همه و همه در مدتی بسیار کوتاه، معجونی ترکیب افته از مدرنیته و بقایای سنت‌گرایی را به وجود می‌آورد که در نهایت ویژگی‌های اجتماعی این شهرها را از دیگر اجتماعات شهری موجود متمایز می‌سازد.

این شهرها معمولاً در یک منطقه جدید و تقریباً غیرمسکونی و به دور از مراکز جمعیتی بنا می‌شوند. گسستن روابط جمعیت مهاجر و تازه‌وارد با گذشته خود و پدیدآمدن هنجارها، معیارها و رفتارهای جدید و هم‌سو با نیازهای صنعت جدید، از جمله عواملی است که فرهنگ

معجونی جدید را شکل می‌دهد. در این مناطق، انواع فرهنگ‌ها سرانجام یکی می‌شوند و همه مردم، سرانجام در یک نقطه به هم متصل می‌شوند: صنعت.

این تغییرات، سازمان اجتماعی منطقه را نیز دچار تغییر می‌نمایند. از سوی دیگر، رشد شدید جمعیت در مناطق تازه صنعتی شده، نشان از مهاجرت گسترده افراد از خارج به این مناطق دارد. رفته رفته با توجه به فعالیت‌های گسترده صنایع انرژی، علاوه بر فعالیت‌های مربوط به استخراج، انتقال و فروش، فعالیت‌های دیگری که امور مربوط به بانکداری، پخش و فروش جزیی فرآورده‌ها در منطقه، مغازه‌داری و بسیاری امور دیگر را شامل می‌شود، در منطقه به وجود می‌آیند.

صنعت‌گران نه تنها با ایجاد امکان مهاجرت افراد غیر بومی باعث تغییر در بافت جمعیتی این مناطق می‌شوند، بلکه با فراهم نمودن شرایط برای اسکان آفتن جمعیتی قابل ملاحظه که به انجام خدمات گوناگون مورد نیاز این صنعت می‌پردازند و پیش از این زندگی روستایی یا عشایری و کوچ‌نشین داشته‌اند، باعث تغییر در نوع معیشت و در نتیجه تغییر در روابط اجتماعی اقلیمی این مناطق نیز می‌شوند.

برای نمونه، رفته رفته که به دامنه فعالیت شرکت نفت افزوده شد، مناطق نفت‌خیزی از جمله مسجدسلیمان محل مناسبی برای تراکم مهاجرین شدند، به طوری که بیشتر کارگران پس از تاهل با خانواده خود در این شهر ساکن شدند. بازاریان و کسبه شوشتری، دزفولی و اصفهانی نیز برای به دست آوردن سود بیشتر بدین شهر رو آوردند و رفته رفته بر شمار مهاجرین افزوده شد، تا جایی که مسجدسلیمان به شکل بخش و سپس به صورت شهرستانی پرجمعیت درآمد (شهینی، ۱۳۸۲: ۴۰۰).

اساس و بنیاد شهر آبادان نیز بر مهاجرت بوده است. آبادان نخستین شهر مدرن مهاجرنشین و صنعتی ایران بود. از همان آغاز تأسیس آبادان، مهاجرانی از انگلستان، هندوستان، برمه و از دیگر نقاط شهری و روستایی ایران به این شهر آمدند تا آبادان را بسازند. کادرهای متخصص را انگلیسی‌ها تشکیل می‌دادند، هندی‌ها بیشتر نیروی کار ورزیده و ماهر و نیمه ماهر بودند و در مراحل نخست، ایرانیان بیشتر کارگران غیرماهر بودند. این مهاجرت بزرگ نه تنها باعث تغییر در بافت جمعیتی منطقه شد، بلکه با خود الگوهای تازه فرهنگی و رفتاری را نیز آورد.

در چنین شرایطی، کارگری که استخدام می‌شد دیگر نمی‌توانست الگوهای رفتاری‌اش را صرفاً از طایفه و قبیله‌ای که از آن بود بگیرد. عضویت در شرکت به عنوان کارگر، با توجه به آن‌که اعضا از طوایف و قبایل گوناگونی بودند، نوعی بی‌هویتی و یا دست کم، بی‌موضوعی هویت را در روابط میان آنان پدید می‌آورد. احتمالاً این نخستین بار در تاریخ منطقه بود که

اولویت نخست فرد از قوم و طایفه به سازمانی که در آن کار می‌کرد انتقال می‌افت (Ghods, 1989: 25).

به این ترتیب، تأسیس صنعت نفت در خوزستان الزامات و روابط اجتماعی جدیدی را به منطقه تحمیل کرد. تحت تأثیر این تغییرات، قشرهای اجتماعی با قالب فکری تازه‌ای شکل گرفتند که در جستجوی الگوهای رفتاری جدید برای حضور بهتر در این ساختار اجتماعی تازه‌شکل‌گرفته، به شدت متأثر از فرهنگ غرب و الگوهای رفتاری روسا، مدیران و کارمندان اروپایی شرکت بودند.

در همین چارچوب نیز عناصر فرهنگی مهمی به منطقه معرفی شدند. برای نمونه، اگرچه شمار زنان خارجی در شرکت نسبتاً کم بود، ولی همین شمار کم با فعالیت‌های پیگیر در انجمن‌های گوناگون باعث تغییر نوع نگاه به حضور زن در جامعه شدند. از سوی دیگر، در سلسله‌مراتب شرکت نفت، «تحرک اجتماعی» وجود داشت. اما چون هم امکان ترقی در سلسله‌مراتب وجود داشت و هم هر پله ترقی خدمات، مزایا و منزلت بیشتر و مشخصی به بار می‌آورد، از این رو رقابت و حسادت‌های میان‌فردی مورد تشویق بود و هر کارمندی تلاش می‌کرد به هر شکلی شده خود را از دیگران بالا بکشد و در این راه، توجهی به منافع و حقوق دیگران نداشت.

افزون بر این، از لحاظ امکانات طبقاتی، لایه‌های متفاوت بهره‌مندی یکسانی از سطح منافع و منابع نداشتند. فروشگاه‌های کارمندی و کارگری به لحاظ تنوع اجناس اختلاف بسیاری با یکدیگر داشتند. همچنین باشگاه‌های کارمندی و کارگری از نظر کیفیت امکانات تفاوت اساسی با یکدیگر داشتند. وسایل رفت و آمد کارگران و کارمندان با هم متفاوت بود. کارمندان با اتوبوس و کارگران با تریلی به سرکار می‌رفتند. اعمال چنین تبعیض‌های ناروایی عموم کارمندان و کارگران ایرانی شرکت را رنجیده و عصبانی می‌کرد و مواردی از این دست، رفته‌رفته گونه‌ای خودکم‌بینی و بی‌هویتی را میان مردم تهی‌دست به وجود می‌آورد (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۳۵۰).

بدین ترتیب سیاستگذاری عمومی حوزه مسائل اجتماعی این دوره مانند سیاستگذاری در بخش عمرانی، به شکل‌گیری جامعه‌ای نامتوازن دامن می‌زد. از این رو، تبعیضی که در ارائه خدمات عمرانی در میان ساکنان این مناطق اعمال می‌شد، در ارائه خدمات اجتماعی نیز مشهود بود و مهم‌ترین نقطه ضعف برنامه‌های اجرا شده به حساب می‌آمد.

بنیان‌های فرهنگی و توسعه در مناطق تازه صنعتی‌شده

وقتی از فرهنگ صحبت می‌کنیم، منظور الگوهای رفتاری و نمادینی است که اعضای جامعه‌ای مشخص به طور دسته‌جمعی انجام آن را مهم می‌شمارند و تداوم آن را برای زندگی جمعی‌شان بااهمیت می‌دانند. بدین ترتیب فرهنگ نمایان‌گر ویژگی یک جامعه است و نوع و روش زندگی کردن افراد آن جامعه را از روش زندگی و نوع رفتار در جوامع دیگر متمایز می‌نماید.

تا پیش از ورود صنایع نوین، بسیاری از مناطق به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، معمولاً بافت فرهنگی کاملاً سنتی دارند. اقوام، عشایر و طوایف گوناگون در چارچوب سنت‌های قبیله‌ای و آیین‌هایی که از گذشتگان به آنان رسیده به زندگی مشغول هستند. ایل و طایفه منبعی است که فرد الگوهای رفتاری‌اش را در همه زمینه‌های زندگی از درون آن به دست می‌آورد. در این شیوه زندگی، سنت چون کوله‌باری پر از توشه راه است که هر نسل متعهد است تا آن را به نسل بعد انتقال دهد.

در این شرایط، ورود صنعت به این مناطق، با معرفی روابط و نهادهای نوین اجتماعی، پایه‌گذار تغییرات فرهنگی در منطقه نیز می‌شود. اما تغییرات صورت‌گرفته، ناشی از اراده جمعی این اقوام و طوایف برای رسیدن به شیوه تازه‌ای از زیست نیست. الزاماتی که حضور صنعت نوین در منطقه، به همراه خود به وجود می‌آورد و نیز باور صنعت‌گران به فهم بهترشان از فرهنگ، تغییرات فرهنگی را با صنعتی‌شدن و کسب هویتی نو، یکی می‌نماید.

در این میان، گاه دیده می‌شود که نظر صنعت‌گران تازه‌وارد راجع به مردم بومی منطقه، در بسیاری از موارد حاصل چشم‌اندازی غیر عقلانی مبتنی بر ناتوانی ذاتی آنان است و گاه ناتوانی افراد محلی برای تطبیق خود با شرایط نوین، به نوع نژاد و قومیت‌شان ارتباط داده می‌شود (Johnson, 1994: 24). در این چارچوب، صنعت‌گران با نگاهی نابرابرانه و تحقیرآمیز، الگوهای رفتاری تازه‌ای را پایه‌ریزی می‌نمایند و افراد بومی تلاش می‌کنند با تقلید از رفتار تازه‌واردان، ظاهری توسعه‌افته برای خود دست و پا نمایند. در چنین وضعیتی، سنت قومی و قبیله‌گی رفته‌رفته به معنای عقب‌افتادگی و ابتدایی‌بودن می‌شود.

در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران نیز نگاه بیشتر انگلیسی‌ها به خود و شیوه رفتارشان با مردم بومی خوزستان بسیار متأثر از نوع حضورشان در مستعمراتی همچون هندوستان بوده است. آن‌ها خود را آقاییان محترمی می‌دیدند که پرچم توسعه به دست گرفته‌اند تا از راه توسعه

صنعتی و مدرن‌سازی بافت‌های سنتی این جوامع، آن‌ها را دارای فرهنگ و تمدن نمایند. آنان اغلب به دور خود دیوار فرهنگی کشیده و باب هر گونه رفت و آمدی را با ایرانیان بسته بودند. به عبارت دیگر، یک «جدایی فرهنگی» شدید میان خود و دیگر ساکنان در این مناطق به وجود آورده بودند و این جدایی فرهنگی را با جدایی فیزیکی تکمیل می‌کردند و از این رو محله‌های مسکونی آن‌ها با سیستم‌های حفاظتی از بقیه جاها جدا بود و کسی حق تردد در این مناطق را نداشت (لهاسایی زاده، ۱۳۸۴: ۵۶۷).

با این همه، باید گفت که در سال‌های نخست ورود شرکت به منطقه، شیوه رفتار کارکنان انگلیسی آن با اهالی منطقه کاملاً متفاوت بود. رینولدز سرمهندس انگلیسی که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های هند بود و از شایسته‌ترین و کارآزموده‌ترین مدیران شرکت به شمار می‌آمد، در ماه‌های آغازین کار شرکت به زیردستان اروپایی خود گفته بود:

«مردان ما باید به نحوی مواظب رفتار خود باشند که موجوداتی خردمند و عاقل به حساب آیند، نه به صورت وحشیانی همیشه مست... زنان این کشور به هیچ وجه نباید به وسیله مردان ما مورد تعرض قرار بگیرند... اگر کارگران اشتباهی کردند نباید آن‌ها را زد، من بیش از این نمی‌توانم روی این تأکید کنم، ما نمی‌توانیم به آن چیزی که می‌خواهیم دست یابیم اگر مواظب رفتار خود نباشیم» (Ferrier, 1994: 79).

رفتار روزن پلنتر دیگر سرمهندس شرکت با مردم محلی نیز نشان می‌دهد که تا چه اندازه شناسایی عناصر فرهنگ بومی برای منافع شرکت و تعاملش با مردم منطقه لازم بوده است. وی حتی آشپزخانه‌ای مجزا بر مبنای اصول اسلامی فراهم کرده بود تا بتواند بر پایه قوانین فرهنگی محل از مهمانان خود که بیشتر خوانین و روسای قبایل بودند پذیرایی نماید.

دکتر یانگ یکی دیگر از کارمندان عالی‌رتبه انگلیس بود که همزمان هم پزشک شرکت بود و هم مامور سیاسی. وی در مدت کمی فارسی را آموخت و به واسطه شغل طبابت خود محبوبیتی میان همه کارکنان شرکت و اهالی محل پیدا کرد. این تعامل عاقلانه با مردم محلی منجر به آن شد که انگلیسی‌ها می‌توانستند به طور آزادانه به همه نقاط مناطق عملیاتی شرکت رفت و آمد داشته باشند و با استقبال مردم بومی منطقه روبرو شوند.

از سوی دیگر، شرکت نفت از همان سال‌های نخست حضور خود در منطقه، دست به برپایی مراکز فرهنگی و گسترش شیوه زندگی و فرهنگ مدرن در میان کارکنان خود و مردم این مناطق زد. این مناطق نخستین نقاط کشور هستند که ما شاهد تأسیس باشگاه‌های گوناگون فرهنگی و سالن‌های سینما و تئاتر در آن‌ها هستیم. عمر سینما در آبادان، تقریباً برابر عمر پالایشگاه بزرگ نفت در این شهر صنعتی است. به موازات گسترش شهر و افزایش جمعیت، طی بیش از ۶۵ سال، آبادان با ۱۳ سینمای عمومی و بیش از ۶ سینما متعلق به شرکت ملی

نفت ایران، بیشترین سالن‌های سینما در استان خوزستان - و به احتمال زیاد میان شهرهای ایران، پس از تهران را داشته است (حیدری، ۱۳۸۱: ۷۵).

شرکت نفت همچنین دست به ساخت باشگاه‌ها، میدان‌ها و سالن‌های ورزشی، رادیو و بعدها تلویزیون، انواع انجمن‌ها، چاپ هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها، ساخت سینما و سالن تئاتر و اجرای برنامه‌های موسیقی و رقص زد. ایرانیان نیز کم‌کم به این برنامه‌ها علاقمند شدند و دست به تأسیس باشگاه‌های خود زدند. این فعالیت‌های تازه در منطقه، الگوهای نوینی از تعاملات اجتماعی را معرفی نمود. جوانان منطقه با حضور در کلاس‌ها و مجالس رفته‌رفته به ورزشکارانی تبدیل شدند که در خیلی از زمینه‌ها از انگلیسی‌ها چیزی کم نمی‌آوردند.

نوع و ماهیت ارتباطی که در این اجتماعات تازه میان افراد شکل می‌گرفت، خودبه‌خود عامل عمده‌ای بود در تغییر فرهنگ و الگوهای رفتاری که مردم منطقه خود را ملزم به پیروی از آن‌ها می‌دانستند. برای نمونه، به دنبال تأسیس باشگاه‌های کارمندی که قشر غیرشرکتی و کارگران حق ورود به آن‌ها را نداشتند، برنامه‌های رقص و آواز و شب‌نشینی و غیره نیز برپا شدند که با فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایرانی، منافات جدی داشتند. اگرچه باورهای مذهبی عامل اصلی‌ای بودند تا فرهنگ نوینی که در منطقه شکل گرفته بود، به یکسان‌سازی فرهنگی و محو هویت قومی و محلی‌شان، آن طوری که در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین صورت گرفته بود، نیانجمد؛ با این همه، فرد روستایی که در شهر جذب شرکت می‌شد، نه به خاطر این که واقعاً اعتقادات خود را نسبت به اسلام از دست داده باشد، بلکه به خاطر عقده و حقارتی که در میان مردم عادی به وجود آمده بود، پس از مدتی لباس محلی خود و بچه‌هایش را تبدیل به لباس غربی می‌کرد و به طرف فرهنگ غرب کشانده می‌شد (شهینی، ۱۳۸۲: ۴۱۲).

انجمن‌های فرهنگی زیادی نیز در این مناطق فعال بودند و بسیاری از آن‌ها توسط شرکت نفت پشتیبانی مالی و معنوی می‌شدند. انجمن عکاسی، انجمن نفت و کانون مهندسان، انجمن هنرمندان، انجمن سینماهای آزاد، انجمن اسلامی، انجمن فیلامونیک، انجمن تمبر، انجمن دوشیزگان و بانوان، انجمن باغبانی، انجمن خیریه آشوری، انجمن دینی یهودیان، انجمن زرتشتی، خانه پیشاهنگی و خانه‌های فرهنگ از آن جمله بودند.

این اقدامات شرکت نفت حتی بر روند روشنفکری خوزستان تأثیرات معینی بر جای گذارد. زیرا تازه‌ترین و به‌روزترین فیلم‌های اروپایی و امریکایی در برخی از سینماهای شرکتی از جمله سینما تاج نمایش داده می‌شد. یکی از نتایج مهم اجرای این برنامه‌ها، افزایش امکانات فرهنگی و آشنایی بسیاری از جوانان و نوجوانان آن دیار با رویدادهای فرهنگی روز در سطح بین‌المللی بود. این امر موجب شد که کم‌کم نسل تحصیل‌کرده و روشنفکری از آن سامان پای

گیرد که در عرصه هنر و ادب، سرآمد دیگر هم‌نسلان خود در دیگر نقاط کشور باشد. ناصر تقوایی، امیر نادری، م. آزاد، سیروس طاهباز، هوشنگ گلشیری، ابراهیم گلستان، نجف دریابندری، احمد محمود، مهدی اخوان ثالث، منصور خاکسار، نسیم خاکسار، عدنان غریفی، ناصر مؤذن، پرویز مسجدی نظام رکنی، مسعود میناوی، علی گلزاده، قاضی ربیحاوی، شهرنوش پارسی‌پور، منوچهر اصلاحی و علی صالحی از جمله هنرمندانی هستند که در این مناطق سال‌های کوتاه یا بلندی زندگی کرده و از شرایط محیطی حاکم بر آن مناطق تاثیر پذیرفته و آثار ماندگاری در عرصه فرهنگ کشور پدید آورده اند (ایوبی، ۱۳۸۲).

بدین ترتیب، ایجاد شهرها و شهرک‌های صنعتی جدید، منجر به شکل‌گیری و ظهور هویتی تازه شد. این فرهنگ و هویت تازه از یک سو کاملاً مدرن و اقتدارگرایانه بود و از سویی به خاطر تنوع جمعیت و عوامل بازدارنده سنتی، این مدرنیته همواره مشروط باقی ماند. این فرهنگ نو، سه ویژگی داشت: نخست آن‌که انگلیسی‌ها نه تنها تلاش برای آشنایی و شناسایی فرهنگ ایرانی نمی‌کردند، بلکه تلاش می‌کردند تا الگویی از نظام فرهنگی خود را به کار بندند. دوم آن‌که عرب‌های ساکن در نخلستان‌های منطقه، با وجود همه تغییرات رخ داده، در همان ساختارهای کهن و رفتارهای سنتی و اندیشه‌های قدیمی خود باقی ماندند و آمد و رفت خارجیان در این مناطق در آنان اثری ایجاد نکرد و این امر شاید در دنیای صنعتی شده، کم‌مانند باشد. و سوم آن‌که، بیشتر ساکنین مناطق نفت‌خیز شدیداً تحت تأثیر فرهنگ خارجی (انگلیسی‌ها) قرار گرفتند زیرا با آن‌ها سر و کار داشتند و برای کنش متقابل روزانه می‌بایستی به هنجارهای فرهنگ مدرن گردن می‌نهادند (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۳۲۸ - ۳۲۶).

خدمات آموزشی و توسعه در مناطق تازه‌صنعتی‌شده

گردانندگان صنایع نوین در مناطق تازه‌صنعتی‌شده، معمولاً تاثیرات ویژه‌ای بر شکل‌گیری نیروی انسانی ماهر در این مناطق دارند. آنان با به راه‌اندازی موسسات و مراکز آموزشی در سطوح گوناگون، در تلاشند تا نیروهایی در ارتباط با تولید و خدمات فنی تربیت کنند. گاه در این مناطق دو سامانه آموزشی (دولتی و صنعتی) همپای یکدیگر پیش می‌روند و گاه دیده شده که سامانه آموزشی صنعتی گوی سبقت را از سامانه آموزشی دولتی ربوده و خود متولی آموزش نسل جوان در این مناطق می‌شود. در سامانه آموزشی صنعتی، بیش از آن‌که تاکید بر شکل‌گیری شخصیت نسل نو بر پایه تکیه بر هویت و فرهنگ پیشینی باشد، تفکر مدرن و میل به تجدیدخواهی و نوعی گسست از گذشته برای پیوستن به روند تحولات شتابان مدرنیته و صنعتی‌شدن مورد تاکید قرار می‌گیرد که می‌تواند به افزایش شکاف‌های نسلی در این جوامع

منجر شود. با این همه نمی‌توان نادیده گرفت که این روش یکی از موثرترین روش‌ها برای آموزش شیوه جدید زیست منطبق با نیازهای کنونی جوامع در حال توسعه است. در خوزستان نخستین مدارس مدرن را شرکت نفت ایجاد کرد و سرعت تأسیس این مدارس بسیار بالا بود. نخستین مدرسه آبادان به شیوه نوین در سال ۱۲۹۹ ساخته شد. مدرسه‌های رازی و مهرگان و نیز دانشکده نفت آبادان از نخستین مراکز علمی آموزشی کشورمان بودند که با شیوه‌ای نو دانش‌آموزان را در آن مراکز آموزش می‌دادند. دانش‌آموزان این مراکز بعدها، به فاصله‌ای نه چندان زیاد، از گرداندگان صنعت نفت جنوب شدند (عابدی، ۱۳۸۱: ۴۲).

از سال ۱۳۰۳ به بعد که دولت مدرن در ایران شکل گرفت، جدال و چانه‌زنی دائمی میان دولت مرکزی و شرکت نفت وجود داشت؛ جدال بر سر این که چه نیرویی هزینه مدارس را بدهد، معلم را چگونه و با چه هزینه‌ای بیاورند، چه تعداد شاگرد باید بگیرند، چه تعداد دبستان و دبیرستان باشد، چه درس‌هایی را آموزش دهند، چه مسایلی در کتاب‌ها درج شود، کدام یک از فارغ‌التحصیلان استخدام شوند و

در گزارشی که در زمینه نحوه آموزش در مدارس منطقه به چاپ رسیده بود آمده است: «چند سال است که شرکت نفت انگلیس و ایران برای توسعه و پیشرفت معارف ناحیه‌ای که عملیاتش در آن واقع است جهد بسیار کرده و مبالغ زیادی صرف نموده است. اخیراً دو باب مدرسه ابتدایی هم در مسجدسلیمان بنا و به خرج شرکت اداره می‌شود، که یکی در ناحیه میدان نفتون و دیگری در چشمه‌علی واقع است. عده شاگردان این مدارس بین دو بیست الی سیصد نفر است و پس از آن که پیشرفت لازم در تحصیلات ابتدایی آن‌ها دیده شد، در نظر است که وسایل تحصیل‌شان را به وسیله ایجاد یک باب مدرسه متوسطه تکمیل نمود.

عملیات و اقدامات معارفی شرکت، اکنون توسعه یافته و تحت نظر مدیر معارف شرکت اداره می‌شود و مشارالیه هم با مساعدت و همراهی اولیای دولت ایران به خدمات خود می‌پردازد. دستور دروس این مدارس، همان پروگرام رسمی وزارت معارف ایران است و معلمین هم از طرف وزارت مزبور انتخاب می‌شوند. اهالی این منطقه نسبت به موسسات معارفی که برای تربیت اولاد آن‌ها ایجاد شده متهای قردانی را ابراز داشته و غالب درخواست‌های دخول، بیش از گنجایش مدارس مزبور است. در مسجدسلیمان ورود به مدارس برای کلیه داوطلبین که والدین‌شان در شرکت نفت کار می‌کنند آزاد است. در این مدارس انگلیسی و فارسی تدریس می‌شود و بچه‌ها با یونیفورم می‌آیند.

مدرسه تحت نظر اولیای ایرانی است. اخیراً مدرسه یک مربی ورزش هم استخدام کرده است. گزارش‌گر ما خود شاهد بود که تمام کارکنان مدرسه تحت نظر مربی، ورزش می‌کردند.

نظم و ترتیب همانند مدارس انگلیسی است. روش‌های ورزشی با پیروی از مدل‌های ورزشی روس و آلمان است. درس‌هایی که تدریس می‌شود همان درس‌های معمولی دبستانی است. خیلی از این پسرها پیشرفت قابل توجهی در خواندن انگلیسی پیدا کرده‌اند و مشکلات آن‌ها در ارتباط با تلفظ، خیلی کمتر از بچه‌های لندن است. علاوه بر این، کلاس‌های عصر در مسجد سلیمان، اهواز، آبادان به آموزش انگلیسی، حسابداری، ماشین‌نویسی و غیره مشغول است» (شهنی، ۱۳۸۲: ۳۴۸).

در واقع، از آن‌جا که شرکت می‌خواست تکنولوژی گران‌قیمت این صنعت را که اجزای گوناگونی مانند لوله انتقال نفت، اسکله، پالایشگاه و ... را شامل می‌شد در دست نیروهای تازه بگذارد، بنابراین لازم بود که این نیروی کار اخلاق و انضباط کار مدرن و کار فنی و امور فنی را در سطوح نیمه‌ماهر و بعد ماهر و ماهرتر یاد بگیرد و بر همین اساس، ضرورت داشته که نیروی کار عشایری بی‌سواد، تبدیل به یک نیروی کار مدرن و صنعتی شود (احسانی، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱).

در گزارشی که در آن دوران در یکی از نشریات انگلیسی در مورد آموزش جوانان توسط شرکت به چاپ رسیده است:

«برای کمک به مهندسين خارجي، احتياجات روزافزوني به اشخاصي که مهارت فني داشتند پيدا می‌شد؛ افرادی مثل مکانیک، لوله‌پیچ، جوش‌کار و ریخته‌گر. شرکت در مسجدسلیمان، اهواز و آبادان کارگاه‌های مهندسی زیادی دارد که از نظر وسعت، تنوع و حجم کار برابری دارد با کارگاه‌های نسبتاً وسیع در انگلیس. در هر یک از این کارگاه‌ها، نوجوانان ایرانی در حال آموزش هستند که اغلب از کوچ‌نشینان می‌باشند. در مسجدسلیمان و آبادان، هر یک ۵۰ کارآموز پسر در حال آموزش هستند. شرکت سعی دارد که این نوجوانان را به طور سیستماتیک آموزش دهد. بعد از آموزش کارگاه‌ها، به عنوان تعمیرکار و کارهای فنی دیگر مثل تراش‌کاری‌ها و سوهان‌کاری در شرکت مشغول به کار می‌شوند.

علاقه این جوانان ایرانی به کارشان بیش از این است که انتظار می‌رفت. بعد از مدتی کوتاه این شرکت تصمیم گرفت که به این نوع جوانان که کاملاً بی‌سواد بودند، خواندن و نوشتن یاد بدهد. کار آموزش شروع شد و تاکنون به طور نسبی موفقیت‌آمیز بوده است. همه آن‌ها می‌توانند دستورالعمل‌های روی دستگاه‌ها، اعداد و شماره‌های انگلیسی را بخوانند. بعضی‌ها یاد گرفته‌اند که فارسی را به طور کامل بخوانند و بنویسند.

برای استخدام این نوجوانان، مشکلات فراوانی داریم زیرا در موقع کوچ کار را رها کرده و ۴ تا ۵ ماه بعد مراجعه می‌کنند. استخدام فصلی است. حدود ۳۹۰ نفر از این دانش‌آموزان در طی سه سال در مدرسه فنی و حرفه‌ای مسجدسلیمان دوره دیدند و در فصل کوچ کار خود را

رها کرده و به بی‌یلاق رفتند. تلاش شرکت بر این است که امکانات بهتر، حقوق بیشتر، و آسایش بیشتر برای آنان فراهم نماید و شوق کوچ را در آن‌ها کم کند» (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۴۵۸).

از آن‌جا که شرایط زندگی در جنوب آن زمان سخت و طاقت‌فرسا بود و هر «آموزش و پرورشی» حاضر نمی‌شد به آن‌جا بیاید، شرکت نفت برای جلب رضایت کارکنان آموزش و پرورش در سال‌های دهه ۱۳۲۰ خورشیدی یک فوق‌العاده خارج از مرکز و بدی آب و هوا به آنان پرداخت می‌کرد و به آن دسته از کارکنان آموزش و پرورش که خانه اهدایی شرکت نفت دریافت نکرده بودند، یک مال‌الاجاره به صورت کمک پرداخت می‌کرد.

با این همه، امکانات مذکور به طور مساوی در سطح منطقه ایجاد نشده بود و به تبعیض اجتماعی در منطقه دامن می‌زد. در سال ۱۳۲۶ یکی از مسئولین آموزش و پرورش آبادان در مقاله‌ای گفته بود:

«موضوعی را که می‌خواهم در پایان مقاله به نظر خوانندگان عزیز و اولیای امور برسانم، عدم توجه دولت به نقاطی از این جزیره است که شرکت در آن دارای منافی نیست، یعنی در آن واحد که در آبادان تازه‌ترین بناها برای تأسیس آموزشگاه‌ها ساخته می‌شود، مثلاً در آبادی قصبه در یک ساختمان مخروبه مدرسه تأسیس شده، در آبادی‌های بزرگی مانند مینوچی و جزیره سلبوح آموزشگاهی وجود ندارد» (ساتن، ۱۳۷۲).

از سوی دیگر، مدرسه فنی که انستیتوی فنی نام گرفت، از جمله موسسات آموزشی دیگری بود که از سوی شرکت تأسیس شد و در سطوح مختلف تحصیلی در رشته‌هایی چون تجارت، بازرگانی و مهندسی تکنولوژی دانشجویی پذیرفت (راسخی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۵). همچنین دانشکده فنی آبادان در شهریور ماه ۱۳۱۸ گشوده شد و آغاز به کار نمود. در این دانشکده برنامه‌های دانشگاهی که به مرحله اجرا گذارده می‌شد عبارت بودند از: مهندسی عمومی، مهندسی فنی نفت، ليسانس امور اداری و حسابداری. دانشکده فنی آبادان یکی از بهترین دانشکده‌های خاورمیانه بود. این دانشکده دارای آزمایشگاه‌های گوناگونی بود: آزمایشگاه برق، آزمایشگاه شیمی، آزمایشگاه مقاومت مصالح، آزمایشگاه فیزیک و آزمایشگاه مهندسی. همچنین دانشکده دارای یک کتابخانه بزرگ مجهز به سالن قرائت‌خانه با شمار زیادی کتاب و مجلات خارجی بود. دانشکده دارای یک خوابگاه شبانه‌روزی بود که همه امکانات ورزشی و تفریحی را دارا بود و در طول روز سه وعده غذا به صورت رایگان به دانشجویان می‌داد. دانشجویان می‌توانستند از امکانات تفریحی کارمندان (باشگاه‌ها، سینماها، استخرها و...) شرکت نفت آبادان استفاده کنند. همه دروس به زبان انگلیسی بود. به شاگردان اول دوره‌های متوسط مبلغی ریالی و به شاگردان اول ليسانس فنی مبلغی پوندی داده می‌شد.

هر سال از میان بهترین فارغ‌التحصیلان عده‌ای برای کارآموزی یا ادامه تحصیل به انگلستان فرستاده می‌شدند.

یک فرآیند آموزش عالی از راه دور به نام دانشکده مکاتبه‌ای بین‌المللی نیز بود که در واقع ارتباط آموزشی کارکنان شرکت نفت در دوره‌های عالی از راه دور با دانشگاه‌های اروپایی و آمریکای شمالی از این راه انجام می‌گرفت. این دانشگاه‌ها معمولاً دانشگاه‌های معتبری مانند کمبریج و آکسفورد بودند (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۴۸۸-۴۸۲).

همه‌ساله شماری از کارکنان شایسته شرکت نیز برای ادامه تحصیل در رشته‌های مرتبط با صنعت نفت به خارج فرستاده می‌شدند. شمار آن‌ها در برخی از سال‌ها به شرح زیر بود:
 ۱۳۳۴: ۵۰ نفر، ۱۳۳۵: ۳۵ نفر، ۱۳۳۶: ۳۰ نفر، ۱۳۳۷: ۵۰ نفر، ۱۳۳۹: ۴۰ نفر، ۱۳۴۱: ۲۸ نفر، ۱۳۴۲: ۷۴ نفر، ۱۳۴۵: ۹۰ نفر، ۱۳۴۶: ۸۵ نفر. (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۶).

همچنین دوره‌های گوناگون آموزشی برای افزایش مهارت‌های کاری کارکنان در هر سال برگزار می‌شد. به این ترتیب، توجه به امر آموزش در برنامه‌های شرکت نفت، نقشی کلیدی در توسعه مناطق نفت‌خیز جنوب کشور بازی کرد و اگرچه این توسعه همچون دیگر ابعاد، به طور نامتوازن بود، اما نمی‌توان دست‌آوردهای آن در زمینه ارتقای سطح دانش و تخصص مردمان این مناطق را نادیده گرفت.

خدمات بهداشتی و توسعه در مناطق تازه صنعتی‌شده

روش‌های بهداشتی و درمانی مدرن، از دیگر عناصر فرهنگی هستند که بوسیله حضور صنایع نو در میان بومیان مناطق دورافتاده معرفی می‌شوند. قبل از آمدن صنعت، معمولاً مفهوم بهداشت مترادف با مفهوم سنتی پاکی که تنها به معنای دور کردن نجاست، فرضاً برای انجام فرائض دینی، بوده و به مسائلی چون میکروبزایی و یا جرم‌زدایی گسترش نمی‌افته است. لذا، متولیان اداره صنایع نوین، معمولاً برای جلوگیری از گسترش بیماری‌های واگیردار که می‌تواند باعث مرگ صدها نفر در یک زمان گردد، راهی ندارند جز آن‌که در کنار آموزش مسائل حرفه‌ای به کارگران، آموزش مسائل مربوط با بهداشت کارگران و محل زندگی‌شان را نیز عهده‌دار شوند. ساخت بیمارستان و درمانگاه و ارائه خدمات به کارکنان و نیز به مردم بومی منطقه، از جمله کارهایی است که به پیشرفت بهداشتی این مناطق کمک می‌نماید.

در این زمینه، شرکت نفت در مسجدسلیمان بیمارستانی ساخت که افزون بر خدمات پزشکی و جراحی‌های سرپایی در کلینیک‌های بیرون از بیمارستان، وسایل لازم برای پذیرش صد نفر در مواقع اورژانس را داشت. همچنین یک بیمارستان مجزا برای بیماری‌های واگیردار

و یک اردو برای قرنطینه کردن آن‌ها برپا شده بود. بخش گرمزدگی نیز به منظور مطالعه و مداوای موارد گرمزدگی و برای بیمارانی که پس از عمل تب شدید داشتند و یا شوک به آن‌ها دست می‌داد ساخته شده بود. افزون بر دو اتاق عمل، یک اتاق عکس‌برداری و آزمایشگاه باکتری‌شناسی نیز وجود داشته است. ضد عفونی و تهویه در بخش‌های بیمارستان طبق استانداردهای علمی بوده و می‌توان گفت که بیمارستان مسجدسلیمان از بهترین بیمارستان‌های خاورمیانه بوده است. رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۰۳ برای درمان خود به مسجدسلیمان آمده و در این بیمارستان بستری و درمان شد؛ وی در دفتری که مخصوص بازدید بود نوشته است: «برای معالجه به میدان نفتون آدمم و از کارخانجات آن بازدید به عمل آمد» (شهینی، ۱۳۸۲: ۳۲۱).

به تدریج یک واحد منظم پزشکی از شرکت نفت همه استان را تحت پوشش گرفت. در مناطق نفت‌خیز اهواز و آبادان، بیمارستان‌های مجهزی ساخته شد. بیمارستان آبادان ۲۵۲ تخت داشت و دارای بخش‌های جراحی، داخلی، عفونی، دیالیز، سی‌سی و، فیزیوتراپی، اطفال، زنان، اعصاب، جراحی اطفال، یک اتاق عمل سرپایی و اورژانس و سه اتاق عمل اصلی بود. در این بیمارستان‌ها که کاملاً به سبک بیمارستان‌های انگلستان اداره می‌شدند میان «بخش‌های» کارمندی و کارگری تفاوت بود.

همچنین شرکت نفت دست به ساخت یک درمانگاه خارجی، انواع کلینیک‌ها از جمله کلینیک بررسی و تحقیقات پزشکی و کلینیک آلرژی، کلینیک چشم‌پزشکی و کلینیک دندان‌پزشکی و درمانگاه‌هایی در پالایشگاه زد. عملیات برای جلوگیری و کنترل حشرات ناقل بیماری‌ها نیز به گونه‌ای سامانمند انجام می‌شد. عملیات ضد مالاریا به طور علمی پیش می‌رفته و گزارش‌های پزشکی در سال ۱۳۰۷ نشان می‌دهد که نه فقط مالاریا کمتر شده بود، بلکه نوع مالاریا هم ضعیف شده بود. عملیات بهداشتی مثل ضد عفونی خانه‌ها، گرفتن موش‌ها با تله و سم‌پاشی نیز به عمل می‌آمده است. بازرسی مداوم غذا، آب و شیر، با جمع‌آوری نمونه‌ها انجام می‌شد و مورد آزمایش قرار گرفته و در کارخانه سوداسازی تحت کنترل شدید قرار می‌گرفت (فاتح، ۱۳۵۸: ۲۴۶).

با این همه هنوز میان اقدامات انجام شده تا استانداردهای جهانی فاصله بود. به طور متوسط ۴/۴ تخت برای هر ۱۰۰۰ نفر وجود داشت در حالی که این رقم باید به ۱۰ تا ۱۲ تخت می‌رسید. همچنین وابستگان کارمندان (اگر ایرانی بودند) تنها می‌توانستند درمان سرپایی شوند و شمار ۴۰ یا ۵۰ هزار نفر از همه خدمات پزشکی و بیمارستان محروم بودند. یکی دیگر از جدی‌ترین انتقادات به خدمات شرکت این بود که هیچ زایشگاهی در اختیار نداشت (ساتن، ۱۳۷۲: ۲۳۰).

البته شرکت نفت انگلیس-ایران نه تنها در رابطه با مسایل بهداشتی میان کارکنان خود تبعیض قایل می‌شد، بلکه میان منطقه شرکت نفتی و شهری آبادان هم رفتاری تبعیض‌آمیز داشت. از آن‌جا که شرکت نفت برای همه کارکنان خود در آبادان خانه فراهم نکرده بود، بیشتر کارکنان بایستی از روی ناچاری در قسمت شهری آبادان خانه‌ای برای خود اجاره می‌نمودند. پس شرکت نفت موظف بود که در قسمت شهری آبادان هم سازمان بهداشت داشته باشد زیرا اگر بیماری واگیرداری در آن‌جا بروز می‌کرد، به مناطق مسکونی شرکت نفت سرایت می‌کرد. ولی شرکت مدعی بود که فقط مسئول بهداشت نقاط شرکت نفتی است. پس در سال‌های پیش از ملی‌شدن صنعت نفت، اختلاف آشکاری در بهداشت دو منطقه (شرکت نفتی و شهری) وجود داشت (ساتن، ۱۳۷۲: ۵۱۲-۵۰۲).

پس از ملی‌شدن صنعت نفت از سال ۱۳۳۰ اداره کل بهداری و بهداشت شرکت ملی نفت ایران، مسئولیت پیشگیری و مداوای کارکنان و خانواده آنان را با جدیت پی‌گیری می‌کرد (بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، ۱۳۳۴). فرایند مداوای کارکنان شرکت نفت و اعضای خانواده آن‌ها رایگان بود و دارو نیز به صورت رایگان به آن‌ها داده می‌شد. فعالیت دامنه‌داری برای کنترل و از میان‌بردن بیماری سل در میان کارکنان و خانواده آنان صورت گرفت و تا سال ۱۳۴۵ از ریه متجاوز از ۶۰۰۰ نفر کارکنان و خانواده آن‌ها عکس‌برداری شد و نهایتاً سل در میان کارکنان و اعضای خانواده آن‌ها ریشه‌کن شد. همچنین مبارزه گسترده‌ای با تراخم در مدارس در پنج سال (۴۵-۱۳۴۰) صورت گرفت و بیماران از ۱۵/۵ درصد به ۱۲/۷ درصد کاهش یافتند.

همچنین در سال ۱۳۴۶ درمانگاه فرهنگیان آبادان به هزینه شرکت ملی نفت ایران ساخته شد و بیشتر اداره امور آن نیز از لحاظ مالی و فنی در دست شرکت نفت بود. شرکت نفت در اهواز نیز افزون بر بیمارستان امدادی و درمانگاه کارمندان که مجهز به بخش‌های دندان‌پزشکی، آزمایشگاه و پرتونگاری بود، یک کلینیک مجهز برای کارگران در خرم‌کوشک و یک درمانگاه در محله کارگرنشین کارون و درمانگاه دیگری در کوت عبدالله و دارخوین ساخت (نامه صنعت نفت ایران، فروردین ۱۳۴۶).

به علاوه به منظور تامین بهداشت و آشنانمودن کارگران و خانواده‌های آنان با اصول بهداشتی، از طرف سرپرستان اداره بهداشت هر چند وقت یک‌بار فیلم‌های مستند بهداشتی از اداره فرهنگ و هنر استان و کنسول‌گری آمریکا در خرمشهر گرفته شده و در مناطق نفت‌خیز به تماشا گذاشته می‌شد (نامه صنعت نفت ایران، تیرماه ۱۳۴۸).

جمع‌بندی

به این ترتیب، با مروری اجمالی بر شیوه سیاستگذاری عمومی در اجرای برنامه‌های توسعه در ابعاد گوناگون در مناطق تازه‌صنعتی‌شده، و با تاکید بر تجربیات به دست‌آمده در اجرای این برنامه‌ها در مناطق صنعتی جنوب کشور، می‌توان به سه نکته اساسی اشاره نمود: نخست آن‌که، راه تداوم حضور و حیات صنایع نوپا در مناطقی که هنوز بسترهای زندگی مدرن در آن‌ها پا نگرفته‌اند، توجه به گسترش توسعه همه‌جانبه این مناطق می‌باشد. دوم آن‌که، شیوه سیاستگذاری عمومی برای اجرای برنامه‌های توسعه، نیاز به دقت فراوان برای جلوگیری از اجرای توسعه نامتوازن در بخش‌های مختلف این مناطق دارد. در صورت اجرای نامتوازن و تبعیض‌آمیز این برنامه‌ها، این امر خود می‌تواند زمینه بروز بحران‌های بعدی را در این مناطق فراهم آورد. و بالاخره آن‌که، صنعت‌گران تازه‌واردی که پا به مناطق نوصنعتی‌شده می‌گذارند، نباید فراموش کنند که بومیان ساکن این مناطق دارای فرهنگ، آداب و رسوم و ریشه‌های تاریخی دیرینه‌ای هستند که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. احترام به باورها، عقاید و سنن این مردم و تلاش برای یافتن مشابهت‌های فرهنگی میان مهاجران و ساکنان این مناطق و نیز گشودن باب دوستی‌های دیرپا، بی‌تردید می‌تواند زمینه برداشتن گام‌های اولیه برای ایجاد توسعه‌ای پایدار و همه‌جانبه را فراهم نماید.

فهرست منابع

- ۱- احسانی، کاوه (۱۳۸۱) «شرکت نفت و تأثیرات آن بر خوزستان در گفت و گو با دکتر کاوه احسانی»، کتاب خوزستان (۱)، گردآورنده: بنیاد خوزستان‌شناسی، انتشارات سلمان، تهران: سایه هور.
- ۲- ایوبی، محمد (۱۳۸۲) مدخلی بر داستان و داستان‌نویسان جنوب، نامه فرهنگ و هنر.
- ۳- بررسی عملیات شرکت‌های عامل نفت ایران، گزارش سالیانه، ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۹.
- ۴- بمبرگ، ج.، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران به روایت شرکت بریتیش پترولیوم ۱۹۲۸-۱۹۵۴ (۱۳۸۰) ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، تهران، روابط عمومی وزارت نفت.
- ۵- حقوقی، هادی (۱۳۴۵) باشگاه قایق‌رانی آبادان، نامه صنعت نفت ایران.
- ۶- حیدری، غلام (۱۳۸۱) «سینما در آبادان به عمر پالایشگاه نفت»، کتاب خوزستان (۱)، گردآورنده: بنیاد خوزستان‌شناسی، انتشارات سلمان، تهران: سایه هور.
- ۷- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۸۴) موج نفت (تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد)، تهران: اطلاعات.
- ۸- ساتن، الول (۱۳۷۲) نفت ایران، ترجمه رضا رییس طوسی، تهران: انتشارات صابرین.
- ۹- عابدی، محمد (۱۳۸۱) «گزارشی از دیدار و گفت و گو با خانم پولین لاوانیه پژوهش‌گر فرانسوی»، گردآورنده: بنیاد خوزستان‌شناسی، کتاب خوزستان (۱)، تهران: سایه هور.
- ۱۰- عباس شهنی، دانش (۱۳۸۲) تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)، تهران: انتشارات هیرمند.

- ۱۱- غروی، محمد حسین (۱۳۸۶) رئیس گمرک خرمشهر در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۳، گفتگو توسط نگارندگان.
- ۱۲- فاتح، مصطفی (۱۳۸۴) ۵۰ سال نفت ایران، تهران: نشر علم.
- ۱۳- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی آبادان، تهران: انتشارات کیان مهر.
- ۱۴- نامه صنعت نفت ایران (۱۳۴۵) ماه مرداد.
- ۱۵- نامه صنعت نفت ایران (۱۳۴۶) ماه فروردین.
- ۱۶- نامه صنعت نفت ایران (۱۳۴۸) ماه‌های فروردین، تیر.
- ۱۷- نراقی، احسان (۱۳۴۲) مطالعه شهر اهواز-تحقیق جامعه‌شناسی شهری، تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران
- ۱۸- وزیری، شاهرخ (۱۳۸۰) نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله نفت)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: عطایی.
- ۱۹- یعقوبی نژاد، علی (۱۳۷۳) رئیس نفت، تهران: یادواره کتاب.
- 20- Bonine, Michael E. & Nikki R. Keddie (1981) *Continuity and Change in Modern Iran, U.S.: State University of New York Press.*
- 21- Ferrier, R. W. (1994) *The History of the British Petroleum Company, UK: Cambridge.*
- 22- Ghods, M.Reza (1989) *Iran in the Twentieth Century, a Political History, London: Lynne Rienner Publishers.*
- 23- Johnson, Valerie (1994) *Sowing the Seeds of Nationalism: Empire, Culture, and British Business, B.P History Project, UK: University of Cambridge.*